



**نقدونظری بر ۷ دیدگاه در باره فلسفه قیام‌سیدالشهدا(ع)**

# الهیات نهضت

**جواد سلیمانی امیری، عضو هیأت علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره):** موضوع بحث ما فلسفه قیام عاشورا است که می‌خواهیم دیدگاه‌های مختلف در این زمینه را بررسی کنیم. هدف قیام سیدالشهدا برای ما خیلی مهم است به این دلیل که حرکت آن حضرت یک نهضت روح‌بخش و انگیزه‌ساز برای تحولات و انقلاب‌های سیاسی – اجتماعی بعد از قیام عاشورا تا به امروز شده است. طبیعتا تفسیرهای گوناگون از این قیام و اهداف آن می‌تواند در انگیزه‌سازی یا انگیزه‌سوزی مصلحان و مومنان نقش داشته باشد. به همین جهت مروری بر دیدگاه‌های مختلف درباره هدف‌شناسی قیام عاشورا خواهیم داشت و در آخر دیدگاه برگزیده را تحلیل خواهیم کرد.

## ۱– قیام با انگیزه دنیاخواهی

نخستین دیدگاهی که درباره قیام عاشورا مطرح است توسط برخی جریان‌های صدر اسلام و برخی سمران وهلبیت مانند ابن تیمیه مطرح شده است. اینها می‌گویند امام هدف دنیاگر ارائه دلشت و برای به دست گرفتن حکومت قیام کرد.

در این باره عبدالله ابن عمر به حضرت می‌گوید: «لا تخرج فان رسول‌الله خیره‌الله بین الدنیا والأخره»؛ قیام نکن، چرا که خداوند، رسول خدا را در انتخاب دنیا و آخرت مخیر کرد و پیامبر آخرت را برگزید. تو آلی حسین! پاره تن او هستی؛ پس درطلب دنیا نباش و سرگرم آن نشو.



## ۲– نگرش عارفانه

یک نگرش عارفانه به قیام داریم که به جای بررسی علت رفتن امام به میدان کربلا تمام ماجرا را در برخورد عشق و عقل در کربلا خلاصه می‌کند و می‌گوید



## ۳– مرگ فدیه‌ای

دیدگاه دیگر دیدگاه مسیحانه است که مرحوم نراقی در کتاب محرق القلوب به آن اشاره کرده است. ملاحیبی‌الله شریف‌کاشانی و افراد دیگری نیز به آن اشاره کرده‌اند. این دیدگاه بر آن است که امام رفت و مانند حضرت مسیح شهادت را انتخاب کرد تا با مرگ فدیوهار خود ضمن بخشش گناهان شیعیان وامت بعد از خودش شیعیان را باطل و واسطه توسل به آن حضرت پاک شود. به این معنی که امام با شهادت خود می‌خواست وسیله‌ای برای نجات امت شود. این دیدگاه مسیحانه خیلی رواج دارد و در بین برخی شعرا هم برجسته است. سروش اصفهانی می‌گوید: «بهر شفاعت گنه دوستان

این جریان چنین برداشتی دارند که عبدالله ابن عمر به امام می‌گوید قیام شما برای رسیدن به دنیاست. ابن تیمیه می‌گوید به نظر من امام برای دستیابی به حکومت قیام کرد ولی وقتی خانه عثمان را محاصره کردند تا حکومت را از او بگیرند، او با انقلابیون نجنگید اما حسین بن علی خودش شمشیر کشید تا حکومت را بگیرد.

لذا این یک تحلیل دنیاگرایانه از قیام سیدالشهداست که می‌گوید حرکت حضرت برای ریاست دنیوی بوده است.

نقد این نگرش این است که قرآن برای اهل‌بیت شأنی قائل است که در آیه تطهیر می‌فرماید اهل‌بیت از هر گونه رجس و خطا و پلیدی به دور هستند. لذا چگونه می‌شود یک فرد معصوم که قرآن به عصمت او گواهی می‌دهد، قیامی برای رسیدن به

دنیا بکند و عده‌ای را هم در این راه به کشتن بدهد؟ این امر قابل تصور نیست.

حضرت در سخنان خود به صراحت بیان می‌کند «اللَّهِمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطٰنٍ، وَ لَا تَمَاسًا مِّنْ فَضُولِ الْخَطَامِ»؛ خدایا تو می‌دانی که قیام من برای به سلطنت رسیدن و هوس حکمرانی و به دست آوردن حطام دنیا نیست. من از روی هوسرانی و از روی رسیدن به عیش و نوش قیام نکرده‌ام.

سراسر قیام عاشورا نشان می‌دهد که این تحلیل غلط است، چرا که حضرت خود و یارانش را در معرض شهادت می‌دید و مشخص بود پیروزی نظامی پیدا نمی‌کند. لذا اگر کسی برای دنیا حرکت کرده بود در همان ابتدا بیعت می‌کرد و به زندگی و دنیای خود می‌رسید.

که قیام را به گفت‌وگوی عقل و عشق خلاصه می‌کنند از سایر ابعاد قیام باز می‌مانند و گرفتار یک سونگری هستند. اینها تنها شهادت را محور قیام می‌دهند و به ابعاد سیاسی – اجتماعی و تکالیف شرعی که برای سیدالشهدا وجود داشت، بی‌توجهند. اینها بیشتر بر تولی تکیه می‌کنند و توجه به تبری از یزید و یزدیان تاریخ ندارند.

کلّی حضرت می‌شود. نکته این است که اگر امام چنین هدفی داشت چرا دیگران را برای مبارزه دعوت کرد؟ می‌توانست خودش تنها شهید شود و به مقام شفاعت برسد. ضمن اینکه این مساله در شعارهای حضرت هم دیده نمی‌شود. حضرت می‌فرماید: «لَا تَزُوْنُ اَنْ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ، وَ اَنْ الْبَاطِلَ لَا يَنْتَهِى عَنْهُ»؛ مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌شود. این جمله نسبتی با تحلیل ارائه شده ندارد. لذا اصالت یافتن گریستن‌ها، گریاندن‌ها و فراموشی هدف اصلی با این تفسیر پدید می‌آید و هدف حضرت که دعوت به مبارزه با ظلم‌الاست، به حاشیه می‌رود. این تحلیل موجب تخدیر جوامع می‌شود و تمام ستمگران یزیدی در طول تاریخ از خطر قیام‌های عاشورایی مصونیت پیدا می‌کنند. این نوع نگرش که حضرت صرفا برای شفاعت امت قیام کرده، موجب وادادگی جبهه حق می‌شود.

شهادت نوعی هلاکت است، فرمود من خوابی دیده‌ام که در آن خواب رسول خدا به من امر کرد که من باید آن امر و دستور انجام دهم و آن دستور این است که خدا خواسته مرا شهید و فرزندان مرا اسیر ببیند.

حرف ما در نقد این دیدگاه این است که نتیجه این نوع نگرش موجب می‌شود مردم فکر کنند قیام شهادت‌طلبانه برای احیای امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای همگانی نیست و باید وظیفه‌ای خاص سیدالشهدا باشد. اگر اینطور است چرا آن حضرت به بنی‌هاشم نامه می‌نویسد و با آنها اتمام حجت می‌کند و از آنها می‌خواهد او را یاری کنند؟ قبل‌تر هم اشاره شد که فرمودند «ومن لم یلحق بی لم یدرک الفتح»؛ هر کسی به من ملحق نشود به فتح و پیروزی نمی‌رسد. اگر امام تکلیف خاص داشت و این تکلیف برای دیگران نبود چرا اینطور فرمود؟ در جای دیگر می‌فرماید «ایها الناس»، یعنی همه مردم را خطاب قرار می‌دهد

و حتی منظورش مردم زمانه خود هم نیست، بلکه کلیت ناس را خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «ایها الناس؛ این رسول‌الارض) قال: «من رای سلْطٰنا جائِزا مُسْتَحْجٰلا لِحَرَمِ الله، ناکثا لعَهْدِ الله، مُخَالِفا لِسُننه رَسولِ الله، یَعْمَلُ فی عِبَادالله بِالْاَسْمِ وَ الْعُدْوٰنِ قَلَمٌ یَغْیَرُ عَلَیْهِ یَغْیَلُ، وَ لَا قَوْلَ، کَانَ حَقًّا عَلَی الله اَنْ یَدْخُلَهٗ مَدْخَلَهٗ»؛ ای مردم! پیامبر خدا(اص) فرمودند: «هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته و با سنت رسول خدا مخالفت ورزیده، در میان بندگان خدا به ستم رفتار می‌کند و او با زبان و کردارش با وی به مخالفت برخیزد، سزاوار است خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (دوخ) بیندازد.

لذا معلوم می‌شود منطق قیام سیدالشهدا یک منطق خاص و ویژه نیست که قیام فقط برای او واجب باشد. حضرت می‌فرماید هرکس در هر زمانی با چنین

## ۴– هدف، شهادت

نگرش دیگری وجود دارد که می‌گوید امام به قصد شهادت وارد میدان نبرد شد. حضرت از اول می‌دانست که شهید می‌شود و تنها می‌خواست شهید شود. این نوع نگرش موجب این می‌شود که هدف قیام منحصر به شهادت شود. در حالی که قیام ابعاد مختلفی دارد. اگر قصد امام تنها شهادت بود چرا در همان مدینه و بعد از آنکه والی یزید در مدینه می‌خواست به زور از ایشان بیعت بگیرد، در همان جا نجنگید؟ و از مدینه بیرون آمد؟ اتفاقا



## ۵– قیام برای تشکیل حکومت

نگرش بعدی این است که امام برای تشکیل حکومت قیام کرده است. این دیدگاه را مرحوم صالحی نجف‌آبادی در کتاب شهید جاوید مطرح کرد. بر اساس این نظریه شهادت هدف امام نبود اما امام قیام کرد تا حکومت تشکیل دهد و در سایه تشکیل حکومت، جامعه را اصلاح کند. این نظریه می‌گوید امام تا زمانی که با

خبر شهادت مسلم و با سپاه حر روبرو نشده بود، گزینه‌ای که دنبال می‌کرد تشکیل حکومت بود و اصلا نمی‌دانست که این راه به جهاد شهادت‌طلبانه ختم می‌شود. لذا شهادت که گزینه تحمیلی و ناخواسته امام در این قیام بود. این رویکرد علم اصام به جزئیات را رد می‌کند. نقد اینجاست که امام به اندازه دیگران تحلیل ندارد و نمی‌داند که کوفیان قابل اعتماد نیستند و نمی‌شود به نامه‌های آنها تکیه کرد. ما معتقدیم امام علم لدنی دارد. این دیدگاه با علم امام به امور غیبی سازگاری ندارد. مضاف بر اینکه اخبار تاریخی خلاف این را گزارش می‌دهد و شواهد زیادی داریم که امام خبر از شهادت خود داشت. حضرت نسبت به کسانی که به ایشان اذتار می‌دادند و می‌گفتند کوفیان شما را یاری نمی‌کنند، هیچ کدام از این دیدگاه‌ها را نقد نکرد و بر این خیال نبود که کوفیان ایشان را یاری خواهند کرد. حضرت

سلطان جائری مواجه شد، باید علیه او جهاد کند، لذا این تکلیفی ویژه امام نیست. مضاف بر اینکه این نوع تحلیل از قیام عاشورا قابلیت الگوبری از قیام عاشورا را زائل می‌کند. لازمه چنین برداشتی این است که این قیام منحصر در امام است و هیچ آموزه عام دیگری از قبیل امر به معروف و نهی از منکر و درس شهادت‌طلبی و ستم‌ستیزی در آن نیست. در صورتی که امام می‌نویسد: «انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما، انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی»؛ اینها در سخنان حضرت موج می‌زند.

در جلد سوم کتاب حماسه حسینی هم آمده که اگر بنا باشد حضرت یک دستور خصوصی داشته باشد، دیگران دیگر نمی‌توانند او را مقتداي خود در تاریخ بنامند و امام تبدیل به یک مکتب نمی‌شود.

تاثیر قیام حضرت بود.

پس این دیدگاه می‌گوید هدف اصلاح بوده و یک راه اصلاح، تشکیل حکومت بود که این راه، در میانه مسیر بر امام بسته شد ولی راه دوم باز بود و آن را ادامه داد و با شهادت خود بیداری در امت پیامبر ایجاد کرد.

اما عده‌ای سوالی را مطرح می‌کنند که بعد از شهادت امام حسین، حکومت شیعی برقرار نشد لذا حرکت آن حضرت چه اصلاحی در امت به وجود آورد؟ توضیح دادیم که با این حرکت، سسبک زندگی دینی و غیر نماندانه در جامعه آموزش داده شد. اید الله مصباح نکتہ جالبی دارد که می‌گوید امام در وصیتنامه خود نوشت من برای «طلب اصلاح امت پیامبر» قیام کردم. من برای دنیا قیام نکردم، بلکه برای طلب اصلاح قیام کردم. لذا حضرت برای اصلاح قیام نکرد، بلکه برای طلب اصلاح قیام کرد.

اگر قیام برای اصلاح بود فورا این توقع ایجاد می‌شود که حکومت بنی‌امیه از بین برود و حکومت اسلامی تشکیل شود، بلکه هدف این بود که مطالبه‌گری اصلاح و مطالبه‌گری حق آموزش داده شود. اینکه وقتی انسان مومنی در مقابل سلطان جائری قرار گرفت و با جامعه‌ای روبرو شد که غیرت دینی در آن نبود، شده، باید به چه صورتی جهاد انجام شود؟

لذا نمونه‌ای از زیست مسلمانی همین است که در روز عاشورا به نمایش درآمد. امام نهضت طلب اصلاح و طلب حق را در تاریخ به حرکت در آورد. مطالبه‌گری اصلاحات بعد از قیام عاشورا استمرار یافت که موجب بقای حق شد همچنین موجب شد در برخی مقاطع تاریخی مانند آل‌بویه و صفویه و… حکومت دینی تشکیل شود. در نهایت هم انقلاب اسلامی شکل گرفت که مظهر حکومت دینی و نزدیک‌ترین حکومت به حکومت اهل بیت است.